**باسمه تعالی**

خارج اصول

۰۷/۱۱/۹۲ امارات معتبره - حجیت قول لغوی

**حجیت ظواهر (حجیت قول لغوی)**

بحث در مورد حجیت قول لغوی بود مرحوم آقای صدر بحث را این طور آغاز می‌کنند که حجیت قول لغوی در دو مقام می‌تواند مطرح باشد یکی در تعیین موارد استعمال یکی در تعیین موضوع له حجیت قول لغوی در تعیین موارد استعمال با اشکالات عدیده‌ای مواجه شده در کلمات قوم یکی اینکه فایده ندارد حجیت قول لغوی در موارد استعمال چون آن چیزی که مهم هست تعیین ظهور لفظ هست که ظهور لفظ وابسته به تعیین موضوع له هست و تعیین موارد استعمال موضوع له را تعیین نمی‌کند خب ایشان این مقدار اشکال را طرح کردند که ناظر به کلام مرحوم آخوند در تعلیقه بر رسائل هست و بعد اشکال می‌کنند که نه فواید عدیده‌ای وجود دارد که شروع می‌کنند فوایدش را ذکر کردن یک سری فواید در تقریر آقای هاشمی هست یک سری فواید در تقریرات آقای حائری و اینها یک مقداری هم باهمدیگر فرق دارند روی هم رفته این فوایدی که ایشان ذکر می‌‌کنند یکسرشان فواید بسیار فرضی هست که وجود خارجی تقریباً ندارد مثلاً ایشان اولین فایده‌ای را که ذکر می‌کند می‌گویند که اگر در جایی ما بدانیم معنی متعدد نیست یک معنی بیشتر ندارد ولی نمی‌دانیم آن معنی محدوده‌اش چقدر هست اگر لغوی تعیین کرد که این لغت در چه معنایی استعمال شده ما آن معنی را می‌فهمیم این را آقای حائری در تقریراتشان روشن‌تر بیان کردند اینکه احتمال تعدد معنی نمی‌دهیم را بیان کردند که ما یقین داریم فقط در یک معنی استعمال شده است مستعمل‌فیه را می‌دانیم در همه استعمالاتش فقط در یک معنی استعمال شده است ولی آن معنای واحدی که در آن استعمال شده را نمی‌دانیم لغوی وقتی گفت که در کدام معنی استعمال شده است ما کشف می‌کنیم در این معنی همه بیشتر استعمال نشده پس مراد از لفظ تعیین می‌شود خب بحث این است آیا واقعاً این خارجیت دارد که ما بدانیم در هیچ معنایی استعمال نشد در معنای دیگری.

یقین داریم معنای مستعمل‌فیه را هم نمی‌‌دانیم فقط این مقدار می‌دانیم که مستعمل‌فیه‌‌‌اش واحد اما معنای واحد چی هست آن هم نمی‌دانیم آیا یک فرد خارجیتی ... این خیلی خیلی فرض غریبی هست که ایشان مطرح می‌کند یا مثلاً ایشان مطرح می‌کند که گاهی اوقات ما می‌دانیم یعنی لغوی تعیین کرده که موارد استعمالش سه‌تاست و ما با قرینه‌ای فهمیدیم در این روایت این دو معنی اراده نشده طبیعتاً آن معنای سوم باید اراده شده باشد این استدلال تمامیتش مبتنی بر یک مطلبی هست که مرحوم آخوند انکار کرده آن این است که مرحوم آخوند اصل حرفش این هست در حاشیه بر رسائل که فرض کنید لغوی سه‌تا مورد استعمال ذکر کرده باشد ما ممکن است این سه‌تا مورد استعمال هیچکدام معنای حقیقیه نباشد معنای حقیقیه معنای چهارمی باشد یعنی معنای چهارمی داشته باشد که حالا آن معنای حقیقی باشد مجازی باشد آن امکان دارد پس بنابراین ما نمی‌توانیم حصر معانی حقیقی را در معناهای ذکر شده به دست بیاوریم ممکن است فرض کنید مشترک لفظی باشد یک معنای دیگری هم وجود داشته باشد این معنی را ما به آن دست ... ممکن است آن معنایی که استعمال می‌شود حقیقی باشد ولی اینکه حتماً معنای حقیقی منحصر در اینهاست لغوی نمی‌تواند حصر معانی حقیقی را در یک معنی شهادت بدهد یا ممکن نیست یا بسیار بعید است این مطلب را اگر شما می‌توانید اثبات کنید آقای صدر می‌گوید که بعید است که یک معنای دیگری داشته باشد که مخفی شده باشد برای ما در ضمن فرمایشاتشان این مطلب را می‌فرمایند آیا واقعاً همین طور هست که تمام معنای حقیقی الفاظ را لغویین به آن احاطه پیدا می‌کنند یا ممکن است این لفظ مشترک لفظی باشد در یک معنای دیگری باشد که آنها متوجه نشده باشند عمده قضیه این مقدمه است که مرحوم آخوند می‌گوید که ... این نکته را توجه بفرمایید ما نمی‌خواهیم بگوییم که آن معنایی که لغویین می‌گویند لفظ در او استعمال شده مجازی است آن معنای حقیقی معنای هست که لغویین به آن برخورد نکردند نه ما می‌گوییم فرض کنید آن معنایی که لغوی گفته در این سه معنی استعمال شده ما بگوییم هر سه معنایش هم حقیقی است ولی شاید یک معنای چهارم حقیقی دیگری هم داشته باشد که لغوی به آن برخورد نکرده

باشد مشترک بین چهار معنی باشد نه مشترک بین سه معنی. یا اگر یک معنی اگر ذکر کرده باشد ممکن است مشترک بین دو معنی باشد این معنی هم حقیقی باشد این معنایی که ذکر کرده یعنی معنای دیگر هم داشته باشد آن هم حقیقی باشد آن را متوجه نشده باشد عمده بحث این است که آیا امکان دارد که لغوی یک معنای از معانی حقیقی لفظ از او مخفی شده باشد یا امکان ندارد؟ این را اگر شما بگویید

پرسش: ... یعنی اماریت بر اینکه به طور طبیعی مثلاً باید لغوی که بنایش بر این بوده معانی را بیاورد مثلاً معنایی از دستش نرفته باشد پاسخ: خب این اماره حجت است؟ مرحوم آخوند که می‌گوید اصلاً امکان ندارد این ایشان می‌گوید امکان ندارد اگر هم امکان داشته باشد بسیار مستبعد است اصل اماریتش را منکر است. تازه بحث اصلی‌این است که آیا واقعاً هم اخبار می‌دهد بر اینکه غیر از این معنی به کار نرفته می‌گوید این اخبار اثباتی می‌دهد که در این معنی به کار رفته در این معنی به کار رفته اما در معنای دیگری به کار نرفته این هم اخبار می‌دهد؟

پرسش: دأب‌شان استقصای تمام موارد نیست ... پاسخ: بله دأب‌شان در این هست ولی آیا واقعاً استثناء می‌کردند

پرسش: ... پاسخ: بحث این است که همین الانی که الان هست امکانات و وسایلی که هست خیلی وقتها آدم موارد استعمال را نمی‌تواند به آن مراجعه کند به آنها چطوری می‌توانید بگویید که تمام موارد را استقصا کرده کاشفش هم این است که شما می‌بینید هر لغوی یک سری مواردی را ذکر کرده لغوی دیگر ذکر نکرده معنای بعداً به تدریج جمع شده و یکی از این گرفته یکی از آن گرفته یکی از آن گرفته البته ممکن است شما بگویید که این که بر همه لغویین مثلاً قول یک لغوی را نگوییم بگوییم احتمال اینکه یک معنای حقیقی یا مجازی دیگری ... حالا حقیقی مهم است یک معنای حقیقی دیگری واژه داشته باشد که همه لغویین هم برایشان مخفی مانده این احتمال کأنّ خیلی مستبعد است امثال این چیزها حالا مرحوم آخوند که آن طرف قضیه را می‌گوید یعنی دو مرحله بحث هست یکی اینکه اصلاً لغویین شهادت به حصر می‌دهند یا نمی‌دهند؟ یک مطلب دیگر اینکه

اگر شهادت به حصر هم بدهند این شهادت مقبول هست یا مقبول نیست؟ با توجه به اینکه می‌دانیم امکانش نیست یا بعید است اطمینان بر خلاف هست شهادتی که اطمینان بر خلافش هست یا غیر شهادت به غیر ممکن که حجیت ندارد. کلام مرحوم آخوند این است عمده این را باید بررسی کرد بقیه بحثهایی که در مرحوم آقای صدر وارد شده آن کلام ... یعنی یک نکته اصلی کلام مرحوم آخوند را ایشان کأنّ یک پیشفرضی را گرفته که آن نکته درست نیست در چیزهای دیگری که مرحوم آخوند در آنها بحث ندارد بحث کرده عمده این هست که آیا قول لغوی در اثبات حصر معنای حقیقی و عدم وجود معنای حقیقی که ذکر نکردند اعتبار دارد یا اعتبار ندارد؟ آیا لغوی شهادت به حصر می‌دهد؟ این یک و اگر شهادت به حصر می‌دهد این شهادت به حصرش معتبر هست یا معتبر نیست؟ این دیگر یک مقداری خیلی برهان قاطعی نمی‌شود بر این اقامه کرد. خب این اشکال اولی که مرحوم آقای صدر بررسی می‌کنند عمده مطلب اشکال سومی هست که ایشان متعرض می‌شود آن اشکال،‌اشکالی است که از مرحوم نائینی است مرحوم نائینی می‌فرمایند که خود قول لغوی یعنی در ضمن اشکال سوم حالا ایشان سه‌تا اشکال مطرح می‌کند اشکال سوم هم دو شق می‌کند من فکر می‌کنم این اشکال سوم را دو شق نمی‌کرد چهار اشکال مطرح می‌کرد بهتر بود اشکال چهارمی که در لابلای اشکال سوم ایشان وارد شده این است که رجوع به اهل لغت از باب رجوع به اهل خبره باید باشد چون اگر بخواهد از باب رجوع به اهل خبره نباشد باید مثلاً ادله شهادت و امثال اینها،‌آنها را بگیرد خب و رجوع به اهل خبره در امور حدسیه است در امور حسیه قول اهل خبره نیست این حرفی است که اصلش حرف مرحوم نائینی است و آقای خوئی هم از مرحوم نائینی گرفته این اشکال است آقای صدر اینجا پاسخی که می‌دهند پاسخی هست که یک مقداری بین تقریب آقای هاشمی و تقریب آقای حائری تفاوت هست در هر دو به این نکته متذکر می‌شوند که در واقع اینکه قول اهل خبره شرطش این هست که حتماً امور حدسی باشد این مطلب درست نیست حدسی بودن قول اهل خبره منشأ تضعیف قول اهل خبره می‌شود نه منشأ تقویت قول اهل خبره بلکه اصل بحث این است که در

مواردی که یک کسی خبری می‌دهد حالا چه در اخبارات در امور حسیه یا در امور حدسیه، در امور حسیه احتمال تعمد کذب وجود دارد و احتمال خطاء وجود دارد تعمد کذبش در اخبارات از حس با وثاقت راوی مرتفع می‌شود احتمال خطاء‌اش با اصالة عدم الخطاء در امور محسوسه با آن برطرف می‌شود در امور حدسی احتمال تعمد کذبش باز با همان وثاقت راوی، وثاقت مخبر برطرف می‌شود ولی اصالة عدم الخطاء در حدس نداریم چون حدس امری هست در حدسهای متعارفی که قریب به حس نیستند چون اصالة عدم الخطاء در امور حدسیه نداریم آن اخبار به امور محسوسه حجت نیست مگر در بعضی مواردی خبرویت وجود دارد آن در جاهایی قول اهل خبره در امور حدسیه معتبر هست که انسداد باب علم باشد به دلیل انسداد باب علم و اینکه نمی‌شود همه اشخاص بروند دنبال تحقیق مطالب و اینها والا از کارهای دیگرانشان باز می‌مانند و امثال اینها قول اهل خبره را در اموری که باب علم در آنها منسد هست نه به جهت اینکه حدسی هست یعنی در واقع حجیت قول اهل خبره در امور محسوسه استثنایی هست از عدم حجیت اخبارات در امور حدسیه و به دلیل اینکه خب نمی‌شده همه افراد بروند این چیزها را تحصیل کنند از چیزها بازمانده می‌شدند در اموری که به تعبیر دیگر در اموری که نیازمند به اجتهاد و فراغت بال و تخصص و امثال اینها هست در این امور قول اهل خبره را حجت دانستند به دلیل اینکه نمی‌توانستند همه اشخاص را ملزم کنند بروند به تحصیل علم، انسداد به این معنی که اختلال نظام ایجاد می‌شد اگر همه افراد را ملزم می‌کردند به لزوم تحصیل علم روی همین جهت در این طور امور قول اهل خبره را حجت کردند یعنی اگر در این امور نکته‌این نیست چون حدسی است قولشان حجت شده چون اگر قول اینها حجت نمی‌شد اختلال باب علم حاصل می‌شد در این طور موارد اگر حسی بود که بهتر بود حسی احتمال خطاءش ذاتاً منتفی است پس بنابراین این خیلی بهتر از ... در واقع عقلاء‌می‌گویند که در اموری که نیازمند به خبرویت و تخصص و استنباط هست اگر هم حدسی باشد شما قولش را بپذیرید ولو اینکه

اصل این است که اخبار در حدسیات را نپذیرید ولی اینجا استثناءً هر چند حدسی باشد آن را بپذیرید حسی باشد که به طریق اولی باید پذیرفته بشود

پرسش: ... گاهی اوقات حسی را طرف مقابل هم خودش دارد می‌بیند ... پاسخ: نه اینکه دارد می‌بیند نه بحث اینکه می‌تواند برود تحصیل کند آن اگر شما دارید می‌بینید نه دارید اگر می‌بیند که علم به خلاف دارید بحث این است که شما ندیده

پرسش: نه علم به خلاف به این معنی مثلاً می‌گوید اگر مستند شما برای این حرف این چیزی است که خود ما هم می‌توانیم ببینیم داریم می‌بینیم خب نه این حرف را نمی‌شود از این در آورد ولی اگر حدساً داری می‌گویی پس معلوم است که یک سری چیزهای دیگری که ما مثلاً ندیدیم شما دیدید اینها را جمع کردید یک چنین نتیجه‌ای گرفتید پاسخ: نه فرض این است که در مورد حسی داریم می‌گوییم این کلام مرحوم نائینی را در نظر بگیرید در مورد حسی هست

پرسش: ... ممکن است یکسری چیزهای دیگری هم دیده باشد اینها را باهم جمع کرده باشد این نتیجه را گرفته باشد پاسخ: نه قول لغوی ... یک موارد استعمالاتی که ما آن موارد استعمالات را ندیدیم بحث این است ما موارد استعمال را که ندیدیم ایشان می‌گوید که ما می‌خواهیم بگوییم که آیا از قول لغوی می‌توانیم کشف کنیم که این موارد استعمال وجود دارد یا وجود ندارد؟ اگر دیده باشیم که دیگر نیاز به این بحثها نیست بحث اینها این است.

خب اینجا خلاصه در کلام آقای هاشمی این طوری تقریب هست که ملاک در حجیت اهل خبره آن نکته‌ای که باعث شده که قول اهل خبره در امور حدسیه حجت باشد نیاز به تخصص، نیاز به متخصص شدن یک عده خاص و نیاز به ... همه اشخاص چون نمی‌توانستند در این امور متخصص بشوند باید یک عده افراد خاص متخصص بشوند این باعث می‌شده که قول آن افراد خاص هم در این زمینه‌ها را عقلاء حجت قرار دادند. این تقریر آقای هاشمی است آقای حائری تقریبشان یک مقدار متفاوت است آن جهت مشترک را دارند که نفس حدسیت منشأ تضعیف ارزش اخبار اهل خبره است نه منشأ تقویت ولی ایشان می‌گوید که آن چیزی که بین اخبارات اهل خبره و اخبارات معمولی فرق گذاشته آن این است

که بعضی امور هست مربوط به امور عام جامعه است مسائل عمومی جامعه است،‌مسائل عمومی جامعه را اگر همه افراد قرار بود در این طور امور متخصص بشوند امکان‌پذیر نبوده به خاطر همین یک عده خاصی در این امور عامه متخصص می‌شدند و در این امور عامه قول متخصص ولو عن حدسٍ حجت بود ولی در امور جزئی چون نیازی نبوده که افراد خاص، اینکه زید آمده عمرو‌آمده بکر آمده خالد آمده خب برو بیین آمده یا نیامده دیگر. یعنی امور جزئیه نیازی به حجیت قول اهل خبره نیست به دلیل اینکه در واقع نیاز نیست یک عده خاصی خبره بشوند در آنها پس بنابراین فارق بین قول اهل خبره و اخبارات عادی که در قول اهل خبره می‌گویید شما باید امور حدسی حجت باشد در امور عادی می‌گویید در محسوسات حجت هست فارقش حدسیت و حسیت نیست فارقش ارتباط با مسائل عام جامعه است یا جزئی بودن مورد هست اگر مربوط به مسائل عام جامعه باشد قول اهل خبره حجت هست ولو عن حسٍ باشد ولی اگر مربوط به مسائل جزئی باشد قول اهل خبره حجت نیست به دلیل اینکه خود شما می‌توانید تحقیق بکنید خب این روح مطلب آقای حائری و آقای هاشمی در واقع یکی هست خیلی تفاوت جدی و امثال اینها ندارند ولی شیوه بیان متفاوت هست امور عام هم در واقع علتی که در امور عام به اهل خبره مراجعه می‌شود به دلیل اینکه عام بودن این امور باعث می‌شود که نشود همه افراد را ما مکلف کنیم که بروند تحقیق کنند یعنی باز هم باید بازگشت بکند به همان انسداد باب علمی که در کلام آقای هاشمی وارد شده یعنی اصل نکته این هست که علتی که قول اهل خبره را عقلاء حجت دانستند این هست که نمی‌توانسته‌اند همه افراد را در بعضی از امور مکلف به تحصیل علم بکنند به دلیل اینکه اگر همه افراد در این امور مکلف به تحصیل علم بودند زندگی اجتماعی مختل می‌شد این امور چه اموری هست؟ آقای حائری تعبیر می‌کند امور عام، یعنی تعیین می‌کند موردش را که امور عام و امور جزئی ولی اصل نکته،‌نکته‌ای هست که در کلام آقای هاشمی وارد شده که اموری که تکلیف تمام مکلفین به تحصیل علم باعث اختلال نظام می‌شود ملاک این هست و در این ملاک حسیت و حدسیت دخالت ندارد این طور نیست که قول

اهل خبره چون به امور حدسیه هست حجت هست اگر همین اهل خبره با حس تحصیل می‌کردند قولشان حجت نباشد نه این طور نیست.

پرسش: این حسیت با خبره بودن چطور با هم جمع می‌شود؟ ... پاسخ: خبره معمول چیزی که باعث اطمینان برایش هست با تحقیق هست ولی ممکن است یک جایی هم تصادفاً با حس متوجه شده باشد

پرسش: یعنی منظورتان این است که مقدمات علمش حسی است یا خود اخبارش حسی است ... پاسخ: فرض کنید یک کارشناس دادگستری هست معمولاً برای اینکه تشخیص بدهد که حدود و ثغور این خانه چه شکلی هست با خبرویتی که دارد می‌داند که اینجا چون آب بوده مثلاً مرز آب مال این هست امثال اینها یا در قیمت‌گذاریها آن چیزهایی هست که حدسی هست و ولی حالا یک جایی باشد که نه قول اهل خبره ... توجه بفرمایید کارشناس علتی که می‌گوییم کارشناس هست و اهل خبره است این است که در غالب موارد برای تشخیص مطلب‌شان نیاز به حدس دارند که آنها ... ولی حالا گاهی اوقات هم ممکن است حساً چیزی را درک کرده باشند این ولو

پرسش: ... پاسخ: نه حالا آن را کار نداریم اینکه شما می‌خواهید بگویید باید حدس دخالت داشته باشد

پرسش: بعضاً‌این تصادفاتی که می‌شود کارشناس می‌آید خود مردم هم قشنگ راحت می‌توانند تشخیص بدهند که این معلوم است که این تقصیرکار است یعنی خیلی استنباط و تخصص خاصی نمی‌خواهد ... پاسخ: نه همین را می‌خواهم بگویم، می‌خواهم بگویم اهل خبره نه اینکه در تمام موارد اهل خبره اگر نبود مردم عادی تشخیص نمی‌دادند چون در نوع موارد نیاز به اهل خبره هست به کلی اهل خبره را حجت دانستیم

پرسش: ... دیگر خبرویت دخلی ندارد ... پاسخ: توجه به بحث نکردید توجه به مطلب نکردید بحث این است که حکمت جعل است یعنی چون در اکثر موارد خبرویتش دخالت دارد به طور کلی قول این را حجت دانسته‌اند حتی در جایی که اگر آن هم نباشد افراد دیگر هم همین مطلب را می‌فهمیدند

پرسش: ... پاسخ: نه جایی که تحصیل علم نکردند نه جایی که تحصیل کردند. در جایی که افراد دیدند که خب آن بحثی نیست که خب می‌بینند اگر درست است تشخیص می‌دهند درست نیست تشخیص نمی‌دهند. بحث این هست که در جایی که ولو در خصوص این مورد ما می‌توانستیم شما را مکلف کنیم بروید علم تحصیل کنید ولی بحث این است خصوص یک مورد که نیست بحث این است که در این مجموعه اگر ما تحصیل علم را موظف می‌کردیم مشکل ایجاد می‌کرد این است که در کل این مجموعه گفتیم علم لازم نیست تحصیل کنید به قول اهل خبره مراجعه کن قول اهل خبره در اکثریت موارد خبرویت او هست که موضوع است در بعضی موارد هم حسیتش

پرسش: در نزاع مثلاً بگوییم حکمتش ... پاسخ: نه به بحث رفع نزاع هم ربطی ندارد اگر تنازع هم وجود نداشته باشد قول اهل خبره فقط در تنازع نیست که حجت است

پرسش: برای دفع نزاع ... پاسخ: نه بحث دفع نزاع نیست اصلاً نزاعی نمی‌خواهم بکنم

پرسش: نه اصلاً نزاعی پیش نیاید ... پاسخ: نه خودم هست هیچکس هم نیست خودم می‌خواهم تکلیف خودم را بدانم لازم نیست طرف داشته باشد که قول اهل خبره، من می‌خواهم ببینیم که این خانه حدودش چطوری است هیچکس هم مدعی دیگری هم وجود ندارد آیا این قسمت مال خانه من است در آن تصرف بکنم یا خانه من نیست هیچکس دیگر هم طرف دعوای من نیست به اهل خبره مراجعه می‌کنم که برای من تشخیص بده این ملک من است از بابام ارثیه‌ای به من رسیده من نمی‌دانم فرض کنید که این مزرعه‌ای که من دارم آن کوهپایه‌ای که آن بالا هست این مربوط به این مزرعه هست که من بتوانم در آن تصرف کنم مدعی دیگری هم وجود ندارد ولی من می‌خواهم حکم شرعی خودم را بدانم

پرسش: در عبادات فردیه مثلاً هلال و امثال اینها ... پاسخ: بله امثال اینها عمده‌اش لازم نیست ملاکش بحث تنازع نیست چون همان اموری که مدعی نداشته باشد قول اهل خبره حجت است بحث عمده‌اش این است که در اموری که

در نوع مواردش اگر قرار باشد من تحصیل علم کنم اختلال نظام پیش می‌آید شارع می‌آید در همه این موارد قول اهل خبره حجت می‌داند می‌گوید لازم نیست شما خبره بشوید یک فرد خبره‌ای می‌آید اینجا این فرد خبره اکثر مواردش که در تخصصش است یک سری مواردش هم هست که من خودم هم می‌توانستم بروم تحصیل علم کنم ولی شارع مجموع امور را در نظر گرفته و از باب اینکه نوعاً تحصیل علم به اختلال نظام انجامیده است و نمی‌توانسته است شارع در خصوص آن موارد نوعی ... چون موارد نوعیه و غیر نوعیه از همدیگر قابل تمییز و اینها هم نبوده شارع به طور گفته که در این طور امور نیازی نیست خود شما متخصص شوید می‌توانید به قول متخصص اعتماد کنید خب این کلام مرحوم آقای صدر است ولی به نظر می‌رسد که این کلام تمام نباشد با وجود دقتی که در این کلام نهفته هست ولی یک نکته‌ای اینجا هست که به این نکته در این کلام توجه نشده آن این است که در امور حسیه معمولاً اگر من بدانم مخبر صادق است راستگو هست احتمال خطاء مخبر اطمینانی انسان است که خطاء نکرده. امور حسیه اموری است که معمولاً آدمها خطاء نمی‌کنند خب می‌خواهد ببیند دیگر این ... خیلی نادر هست که اشتباه دیده باشد.

ببینید بحث این است در امور حسیه به طور متعارف اگر من علم داشته باشم که مخبر دروغ نگفته است اطمینان دارم که مخبر عنه به آن شکلی هست که خبر داده شده است و عمدتاً ادله حجیت می‌خواهد تعمد کذب را مرتفع کند نه احتمال خطاء را مرتفع کند چون احتمال عقلائی خطاء نمی‌رود به خلاف امور حدسیه که در واقع احتمال اصلی احتمال خطاء در حدس است خب این را داشته باشید.

حالا اگر در یک امر حسی تصادفاً اطمینان حاصل نشد. چی شده که اطمینان حاصل نشده از قول آن مخبر؟ یا به جهت این هست که آن مسئله، مسئله دقیقی است که در آن مثلاً خطاء و امثال اینها خیلی چیز پیش می‌آید و امثال اینها یا مثلاً مخبر ما در یک شرایطی هست که ما شک کردیم که واقعاً این خواب‌آلو بوده درست دیده یعنی یک ویژگی‌هایی در مخبِر یا در مخبَر وجود دارد یا خبر، خبر غریبی است یک سری نکات این طوری هست که منشأ می‌شود که ما هم شک

بکنیم که آیا واقعاً این درست دیده درست ندیده؟ در واقع ما در جایی که یقین حاصل نشده اطمینان حاصل نشده از قول اهل خبره در امور حسیه ما باید بگوییم که این یک امر غیر عادی اینجا اتفاق افتاده یک شرایط ویژه هست اینکه قول اهل خبره،‌قول هر مخبری در آن چیزی که به طور طبیعی بر حیطه اختصاصش هست حجت باشد این لازمه‌اش این نیست که در امور حسیه هم حجت باشد این نکته را توجه کنید بحث من این هست اینکه ما می‌گوییم اهل خبره اگر حدسی بزنند من نسبت به این حدس یقین برایم حاصل نمی‌شود چون حدس امری است حدسی دیگر ممکن است اشتباه کرده باشد ممکن است اشتباه نکرده باشد خب عقلاء می‌گویند که شما به این احتمال خطائی که در حدس هست که در همه موارد وجود دارد به این احتمال اعتناء نکنید چون این احتمال، احتمال عامی است اگر قرار باشد به این احتمال اعتناء کنید اصلاً هیچ وقت قول اهل خبره را نمی‌‌شود اعتماد کرد چون همه موارد قول اهل خبره مواردی هست که ظنّ‌آور است اطمینان‌بخش نیست شما نمی‌توانید قول اهل خبره را متوقف بر اطمینان کنید چون اصلاً قول اهل خبره به دلیل حدسی بودنش اطمینان‌بخش نیست اطمینان نمی‌آورد ولی امور حسی که اهل خبره از آن خبر می‌دهند اگر ویژگی خاصی در آن وجود نداشته باشد باید اطمینان بیاورد هیچ مانعی ندارد عقلاء بگویند که قول هر کسی در شرایط عادی حجت است قول اهل خبره در شرایط عادی ظنّ‌آور است و این ظنّی که در شرایط عادی برای اهل خبره هست آمدم حجت قرار دادم به ملاک همان نکاتی که ایشان بیان کردند که انسداد باب علم و امثال اینها آن نکات همه سر جای خودش درست است ولی این انسداد باب علم منشأ شده که قول اهل خبره را در شرایط عادی حجت کنند قول متعارف اهل خبره را، قول متعارف اهل خبره در امور حدسی ظنّی است ولی قول متعارف اهل خبره در امور حسی اطمینانی است اگر یک جایی اطمینان نیاورده ظنّ حاصل شده غیر از این یک امر غیر متعارفی بوده ما دلیل نداریم که قول اهل خبره،‌حالا غیر اهل خبره هم همین طور است فرض کنید اگر شارع قول یک کسی را در امور متعارف حجت کند آیا لازمه‌اش این است که در امور غیر متعارف هم آن را

حجت کرده باشد؟ چون اگر این متعارف را حجت نکند مشکل اختلال نظام مرتفع نمی‌شود چون نکته این هست که اگر قول اهل خبره حجت نباشد اختلال نظام پیش می‌آید ولی اگر قول اهل خبره را در امور حسیه‌ای که اطمینان ایجاد نکرده که امر نادری است علتی که اطمینان حاصل نشده یک ویژگی‌خاصی داشته که اطمینان حاصل نکرده هیچ اختلال نظامی پیش نمی‌آید یعنی منشأ حجیت قول اهل خبره اختلال نظام است ولی این اختلال نظام لازمه‌اش این است که قول اهل خبره در آن امر متعارف‌شان حجت باشد در امور حدسیه امر متعارفش ظنّ‌یاتش هست ولی در امور حسیه امر متعارفش اطمینانایاتش است و جایی که ظنّ حاصل می‌شود متعارف است این یک مورد نادری هست که اطمینان حاصل نشده بنابراین مانعی ندارد هیچ اشکالی ندارد ما بگوییم که قول اهل خبره فقط در امور حدسیات حجیت تعبدیه دارد و در امور حسیه حجیت تعبدیه ندارد چون نیازی به حجیت تعبدیه‌اش نبوده چون در متعارف امور اطمینان‌بخش هست و حجیت تعبدیه‌اش کاره‌ای نیست این نکته را هم توجه بفرمایید یک بحث هست در مورد اینکه آیا دروغ می‌گوید یا دروغ نمی‌گوید؟ این شرطش مشترک است یعنی یک بحث این هست که این خبر با اعتقاد مخبر یکی هست یکی نیست؟ این بین حدس و حس تفاوت ندارد با وثاقت مخبر منتفی می‌شود آن مقدارش حجت هست ولی بحث این هست که بعد از اینکه ما به حجیت تعبدیه یا به اطمینان یقین داریم که مخبر اعتقادش مطابق خبر هست اینکه این اعتقادش مطابق واقع باشد در امور حدسیه اگر حجت نباشد اختلال نظام پیش می‌آید چون متعارف امور حدسیه ظنّی است و نیاز به حجت تعبدیه دارد ولی امور حسیه متعارفش یقینی است اطمینانی است نیازی ندارد پس بنابراین هیچ مانعی ندارد و اینکه را هم باز هم رویش تیکه می‌کنم یک ویژگی خاصی وجود داشته که اطمینان نکردید

پرسش: اینکه از آن طرف در امور شارع قول اهل خبره حجت نکند اشکال ندارد این یک بحث هست یک بحث این است که از آن طرف ما بگوییم این اصلاً آن قضیه حجیت قول اهل خبره در امور حدسیه آن بحث انسداد و اینها حکمت است یا علت است یعنی اگر آن حکمت باشد خب بله اشکالی ندارد ولی از آن طرف

شما استظهار کردید که حکمت است ... پاسخ: نه ما دلیل نداریم حکمت به آن معنی،‌ما دلیل به حجیت نداریم یعنی ببینید دوتا مقدمه اینجا وجود دارد برای حجیت، یکی اینکه یک اگر قول مخبر حجت نباشد راه علم منسد می‌شود دو قول مخبر کاشفیت دارد. مقدمه دوم در کاشفیتش حس قوی‌تر از حدس است درست است ولی مقدمه اول که اگر قول اهل خبره حجت نباشد اختلال نظام پیش می‌آید در امور حدسیه همین طور است اگر قول اهل خبره حجیت تعبدیه نداشته باشد اختلال نظام پیش می‌آید ولی اگر قول اهل خبره در امور حسیه، معنای امور حسی این است که ویژگی خاصی پیش آمده یک گیری در اینجا هست در جایی که گیر هست در جایی که گیر وجود دارد ... عقلاء هم همین طور است چطور شده که ما از این قول اهل خبره ... فرض کنید که یا باید قضیه نادر باشد یعنی یک اماره‌ای بر کذب قول اهل خبره باید باشد تا با آن اماریت ذاتی به اصطلاح اینکه انسان در حسش اشتباه نمی‌کند که اطمینان‌بخش هست تعارض کند به تعبیر دیگر. تا این اماره بر اشتباه کردن مخبر نباشد آن اطمینان سلب نمی‌شود این مسئله اماره بر خلاف بودن در مسئله حدس نیست حدس علتی که شما ظنّ حاصل کردید چون ذاتاً‌ظنّ‌آور هست ذاتاً اطمینان‌بخش نیست

پرسش: در امور حدسی که مورد تخصص طرف هست متعارف ظنّ پیدا می‌کند یا اطمینان پیدا می‌کنند؟ ... پاسخ: متعارف ظنّ حاصل می‌کنند

پرسش: ... پاسخ: نه آن حالا فرض این است که یک بحث این هست که اصلاً امور رجوع به اهل خبره از باب اطمینان است ما آن کبری را مفروغ عنه گرفتیم که نه رجوع به اهل خبره از باب اطمینان نیست ما یک اشکال کبروی داریم که اصلاً رجوع به اهل خبره این طوری آقایان می‌گویند نیست انسان اطمینان می‌کند چی می‌کند امثال اینها آن یک مرحله بحث هست که اصلاً رجوع به اهل خبره حجیت تعبدیه ندارد آن اشکال را کنار بگذارید که ما می‌خواهیم بگوییم اصلاً کبرای حجیت قول اهل خبره از باب حجیت تعبدیه نیست با فرض اینکه ما این را پذیرفتیم که قول اهل خبره ولو اطمینان نیاورد ولو ظنّ بیاورد حجت است ما می‌خواهیم با این فرض اگر قول اهل خبره در امور حدسیه ظنّیه حجت باشد آیا

لازمه‌اش این است که در امور حسیه ظنّیه هم حجت باشد یا نباشد؟ عرض من این هست در امور حدسیه اگر نباشد اختلال نظام پیش می‌آید این یک نکته، نکته دوم اینکه در امور حدسیه احتمال اماره بر خلاف آن حدس وجود ندارد ولی در امور حسیه اولاً اختلال نظام پیش نمی‌آید ثانیاً علت اینکه اطمینان حاصل نشده اینکه یک اماره بر خلافی باید وجود داشته باشد که این اماره با آن اقتضاء ذاتی حس برای اطمینان با همدیگر کَل کَل کرده باشند و اطمینان حاصل نشده باشد وا نیست دوتا با همدیگر ملازمه ندارد.

پرسش: ... پاسخ: اگر مشکل نداشته باشد ما اطمینان پیدا می‌کنیم چطور شده که اطمینان نکردیم

پرسش: از باب اهل خبره دیگر قبول نیست از باب اطمینان قبول است؟ ... پاسخ: نه موارد متعارفش که اطمینان حاصل می‌شود

پرسش: حالا حرف این است که چه اشکال دارد که شارع بگوید که چون نوع موارد حس یعنی یک کاسه کند همه را ... پاسخ: اشکال ندارد دلیل نداریم فرض این است که با بنای عقلاء شما دارید اثبات می‌کنید ...

پرسش: ... پاسخ: نه این طور نیست ما قبول نداریم آقای نائینی می‌گوید عقلاء در امور حدسیه حجت می‌دانند در امور حسیه حجت نمی‌دانند آقای صدر می‌گوید این غیر معقول است. چرا غیر معقول باشد؟ بین امور حدسیه و حسیه در کاشفیت فرق نیست در نکته دومی که مقدمه دیگر حجیت است فرق است

پرسش: آن وقت این احاله مجهول نیست از این جهت که امور حسیه‌ای که نمی‌دانم ... پاسخ: نه حالا شما یک موقعی هست وجداناً بگویید که نه عقلاء قول اهل خبره را هم در امور حسیه حجت می‌دانند هم حدسیه آن یک بحث دیگر است آن دیگر نکته

پرسش: ... پاسخ: حالا ما که اصلاً می‌گوییم بنای عقلاء وجود ندارد آن هیچ

پرسش: آن نکته استظهار حکمت یا علت بودنش من احساس می‌کنم یک مقدار که ما مثلاً به هر حال ... پاسخ: بحث استظهاری هم اینها نیست بحث اینکه باید دید بنای عقلاء چه شکلی است

پرسش: از همان بنای عقلاء استظهار بشود نه ادله و اینها ... پاسخ: این را باید دید بنای عقلاء چه شکلی است ما که اصلاً می‌گوییم بنای عقلاء حجیت تعبدی نیست آن هیچ، ما می‌گوییم اطمینانی است فقط در جایی که فقط در جایی که انسداد باب علم باشد آنها غیر اطمینانی هست آن یک بحث دیگر است ولی بحث این هست که اگر این بیاناتی که آقایان مطرح می‌کنند تمام باشد کلام مرحوم نائینی که می‌گوید بین حس و حدس می‌تواند فرق داشته باشد درست است یعنی می‌تواند ولی حالا آیا صغرویاً بین اینها فرق هست یا فرق نیست؟ اینها باید دیگر ... ما که وجدان اصل مطلب را نداریم آنها که وجدان دارند باید ببینند که مطلب چی می‌گویند.

«و آخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین»